



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۳۰

الف. یوسفی

## سر و صدا صلح افغانستان در پس پرده ابهامات و دگم

دویدن هرتشنه در عقب سراب، آب را نمی یابند. امیدوارم که ارائه نظراتم با بد بینی به امر صلح برحق مردم افغانستان تلقی نشود. صلح مقوله زیبایی است مگر بدست آوردن واقعی آن آنقدر هم ساده نخواهد بود که جنگهای متواتر خونین بیش از چاردهه در افغانستان توأم با خونریزی و ویرانی بیحد و حصر که تا هنوز هم بشدت آن دوام دارد با مذاکرات دوطرفین عمال جنگ افروز بدون اشتراک مردم کشور که قرنیان اصلی جنگ بیگانگان میباشند مرفوح شوند.

در اولین سالهای دهه ۱۹۷۰ میلادی هنگام تشدید رقابتهای بین المللی میان ابر قدرتها شعله ور گردیده بود همزمان دور جدید جرقه های آتش جنگ در افغانستان نیز آغاز گردیده است. با اولین جرقه های جنگ دستگا های استخباراتی بین المللی بکمک کشور های منطقه و بخصوص همسایه گان افغانستان در تقسیم و صف بندیهای دشمنانه نیرو های ملی میهن در دو جهت متخاصم کشور را طوری تقسیم کردند که اولاً ساختار ملی آنرا در دو بُعد متخاصم ایدئولوژیک منفلق ساختند و تمام خطوط و پلهای عقبی ارتباطات وحدت عنعنوی ملی کشور را هم نیز درهم کوبید.

افغانها آگاهانه و نا آگاهانه در همان دو بُعد متخاصم منقسم گردیدند و کشور را بمیدان طولانترین جنگ و رقابتهای منطوقی و بین المللی پی در پی تبدیل کردند. خارج شدن از این بحرانات خونین در افغانستان نه تنها زمان و فضا سالم صلح را نیاز دارد بلکه مستلزم وسایل مؤثر و خودگذری کامل نیز میباشند. تجارب تلخ تاریخی نشان داده اند که زور آزمایهای حلقات درگیرجنگ و تشنه قدرت نمیتوانند صلح پایدار و قطع کامل جنگ را برای مردم کشور عرضه نمایند. تصاحب قدرت بزور ویا نشستن بر تاج و تخت حاکمیت دولتی با حمایت بیگانگان که بدون پشتیبانی اکثریت قاطع مردم بوده یقیناً مؤقتی و متزلزل میباشد.

ابر قدرتها روی اهداف و منافع خویش می آیند و میروند، این آمدنها و رفتنها براساس درخواست و منافع ملی مردم کشور ما نبوده و نمیباشند. تجارب وخطرات تلخ مداخله و تجاوز نظامی شورویها در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی و خروج شان در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی از افغانستان تا هنوز هم در اذهان مردم کشور و جهانیان تازه و زنده است. علل اساسی تداوم جنگ و ویرانیهای در کشور بعد از سقوط حکومت داکتر نجیب اله در ماه اپریل 1992 میلادی که بدون اشتراک وسیع مردم و رهبری مورد اعتماد شان صورت گرفت و آن زمان هم بهترین موقع تأمین صلح پایدار در کشور بود روشن است. مگر بدبختانه تنظیمهای «جهادی» که خود شان یکطرف منازعه در جنگ بودند بدون نظر داشت قواعد تأمین صلح پایدار و منافع ملی کشور آتش جنگ را ادامه دادند و کشور به ویرانه مبدل ساختند.

تداوم جنگهای خونین این چاردهه نتایج خود را بوضاحت ثابت ساخته اند، که تمام حلقات درگیرجنگ جاری چار دهه برای کسب قدرت در افغانستان از پشتیبانی اکثریت ملت برخوردار نبوده و نیستند. تقسیم قدرت و حاکمیت دولتی در میان حلقات درگیر در طی چاردهه جنگ که مالکیت اساسی آن به همه مردم کشور تعلق دارند تجربه ناکام در افغانستان است، نه دولت کنونی و نه طالبان از مردم کشور نمایندگی کرده میتوانند و از حمایت مردم برخوردار نیستند. بدون اشتراک وسیع مردم در پروسه تأمین صلح و احیای عدالت واقعی در برابر قربانیان اصلی جنگ، قطع جنگ در افغانستان ناممکن است.

ورود قوای نظامی ایالات متحده امریکا و کشور عضو ناتو در ماه نوامبر ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان بنا بر وحشت و جنایات را که حاکمیت طالبان در کشور ایجاد کرده بودند صورت گرفته است، طرز العمل کنونی مذاکرات صلح محترم داکتر زلمی خلیل زاد نماینده وزارت خارجه امریکا با طالبان که اگر منجر به احیای دوباره حاکمیت طالبان و

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنی زې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

يا زمينه پيوستن طالبان با دولت كنونى مانند پيوستن گلبدین حكمتيار با دولت كه اكنون بدون فيصله و اشتراك مردم افغانستان جريان دارد صورت هم بگيرد نه تنها جنگ در افغانستان قطع نخواهند شد بلكه تشديد هر بيشر جنگ و ادامه خونريزى دور از امكان نميباشد.

هرگاه توافق هم ميان ايالات متحده امريكا و دولت كنونى افغانستان با طالبان روى مسايل ذات البينى ايشان صورت بگيرد و يا طالبان با دولت كنونى افغانستان كه از حمايت همه جانبه ايالات متحده امريكا و ناتو برخوردار است بپيوندند بمعنى تأمين صلح جاويدان و قطع جنگ در كشور نيست.

تشكر